

به نام خدا

بررسی ویژگی‌های سبکی اشعار اوحدالدین کرمانی

مولفان :

عبدالله بهار

نگار هوت

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۴۰۱

نام کتاب: بررسی ویژگی های سبکی اشعار اوحدالدین کرمانی
مولفان: عبدالله بهار - نگار هوت
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱
چاپ: مدیران
قیمت: ۸۴۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۹۶۵-۱
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



مقدمه

در ایام تحصیلات در دانشگاه گاهی بعد از کلاس به اتفاق استادام دکترجهاندیده به دفتر کارش میرفتیم و ساعت ها با هم صحبت میکردیم. و دکتر جهاندیده هم زیباترین اشعار فارسی را، از مولانا بگیر و تاحافظ و سعدی و سایر شعرا برایم تفسیر می کردند که در این راستا یکروز ازشاعرگمنام اوحالدین کرمانی صحبت شد. و از شخصیت شاهد پرست این شاعر فصلی آغاز گردید. برایم جالب بود! و بحث آن روز زمینه تحقیق و تفحص این شاعر را برایم فراهم نمود. اینجانب با همکاری سرکار خانم نگار هوت پژوهشی را آغاز کردیم که حاصل آن کتابی است که اکنون دردست شماست. ناگفته نماند این موضوع علاوه بر کتاب موجود موضوع رساله کارشناسی ارشد بنده نیز انتخاب شد. حاصل کار پژوهش دو ساله اینجانب و اندک دستاوردهای پژوهشی دیگران در این کتاب از آن استفاده شده است، وبلحاظ کمبود منابع و مآخذ پژوهشی درباره این شاعر، بنده به سختی موضوع را دنبال نمودم. و جا دارد از استاد عزیز و بزرگوارم دکتر جهاندیده قدردانی نمایم که در این را زمینه بسیار همکاری نمودند.

و به پاس عاطفه سرشار خانواده ام که گرمای امیدبخش وجودشان در این سردترین روزگاران بهترین پشتیبان است. به پاس قلب بزرگشان که فریادرس است و سرگردانی و ترس در پناهشان به شجاعت می گراید. و به پاس محبت های بی دریغشان که هرگز فروکش نمی کند. این مجموعه را به خانواده عزیزم تقدیم می کنم.

عبداله بهار

اسفند ۹۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	فصل اول: کلیات
۱۰	مقدمه
۱۵	فصل دوم: مبانی نظری
۱۶	اوحدالدین کرمانی
۲۴	وضعیت سیاسی دوران اوحدالدین کرمانی
۲۷	نگاه کلی به بحران سیاسی - اجتماعی کرمان
۳۰	رباعی
۳۶	اوزان رباعی
۴۱	فصل سوم: سبک شناسی شعر
۴۲	سبک شناسی
۵۰	سبک جمعی و سبک شخصی
۵۱	سبک به عنوان ابزار فردیت‌ساز
۵۳	بازشناسی عناصر سبکی
۶۰	سابقه‌ی دانش سبک‌شناسی در ایران
۶۱	عوامل سبک‌ساز
۶۲	طبقه‌بندی سبک

۶۳	سبک دوره (PERIOD STYLE)
۶۴	سبک شخصی یا فردی (Private style, Individual Style)
۶۵	سبک ادبی (Literary Style)
۶۵	اهداف سبک‌شناسی
۶۶	ادوار سبک شعر فارسی
۶۷	روش بررسی سبک‌شناسی متون
۶۹	انواع سبک
۶۹	سبک خراسانی
۷۱	سبک عراقی
۷۵	سبک هندی
۷۹	فصل چهارم: سبک رباعیات
۷۹	اوحدالدین کرمانی
۸۰	رباعیات اوحدالدین
۸۴	مختصات سبکی شعر اوحدالدین کرمانی
۸۸	سطح زبانی
۸۸	سطح آوایی
۱۱۲	- موسیقی معنوی
۱۲۱	سطح لغوی
۱۲۱	لغات عربی
۱۲۳	سطح بلاغی

۱۲۳	کنایه
۱۲۷	تشبیه
۱۳۲	استعاره
۱۳۳	سطح فکری
۱۳۴	مضامین عارفانه
۱۴۳	مضامین عاشقانه
۱۵۳	فصل پنجم: سخن آخر
۱۵۴	سخن آخر
۱۶۱	منابع

فصل اول: کلیات

مقدمه

سبک‌شناسی به معنای علمی، یکی از دانش‌های ادبی نوپایی است که در دوره‌ی معاصر مورد توجه ادیبان ایرانی قرار گرفته است. نخستین کسی که کوشید کتابی مدون از این علم به دست دهد، استاد ملک‌الشعراى بهار بود. ایشان با وسعت اطلاعاتی که در این زمینه داشت در سال ۱۳۱۶ اولین کتاب سبک‌شناسی را با همین عنوان به رشته‌ی تحریر درآورد. پس از بهار، محجوب، شمیسا و برخی دیگر به معرفی و تبیین این علم پرداختند. شیوه‌ی این بزرگان، بررسی آثار کلاسیک نظم و نثر فارسی بود و اغلب اشعار و متون کهن فارسی را زیر نظر سبک‌شناسانه‌ی خود قرار دادند. نگارنده با احساس نیاز به پژوهشی سبک‌شناسانه و دقیق و با علاقه‌ای که به شناخت شعر شاعران داشت، بررسی ویژگی‌های سبکی شعر اوحدالدین کرمانی را به‌عنوان پژوهش خود قرار داده و کوشیده است به صورتی دقیق به این موضوع بپردازد.

اوحدالدین یکی از شاعران رباعی سرا و با محتوای عرفانی است که در دوران تلخ و پراشوب کرمان زندگی و به خاطر مشکلات جامعه از شهر خود مهاجرت کرده بود، و بدیهی است که خفقان و درد درون باعث بروز زیباترین اشعار می شود و این در مورد اوحدالدین هم کاملاً صادق است.

در این کتاب تلاش شده تا عناصر سبکی شامل «عناصر زبانی، موسیقایی و آوایی، بیانی، اجتماعی، عرفانی» از رباعیات اوحدالدین بحث شود تا دریچه‌ای باشد برای شناخت بیشتر این شاعر که چندان به شعر او پرداخته نشده است.

اوحدالدین حامدبن ابی الفخر معروف به اوحدالدین کرمانی، عارف و صوفی بحث برانگیز و شاعر قرن‌های ششم و هفتم هجری، از جماعتی است که زیبایی پرستی را موجب تلطیف روح و احساس و تهذیب اخلاق و صورت زیبا را محل تجلی حق و ظهور معنی می داند. این نوع نگرش باعث شد که وی به تهمت شاهدبازی و اباحی گری گرفتار آید. و مورد وی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. این فرقه تا آذربایجان، قفقاز، سوریه و مصر آن روزگار گسترش یافته و پیروانی پیدا کرده است. اوحدالدین در زمان خود از مقام و منزلت والایی برخوردار بوده است. وی با همه این اوصاف کمتر مورد توجه نویسندگان کتب تذکره و طبقات قرار گرفته و جایگاهی فروتر از هم‌عصران نامدارش چون سهروردی، ابن عربی، شمس تبریزی و

مولوی برای او قائل شده‌اند. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل این بی‌توجهی نسبت به وی را جمال‌پرستی یا به تعبیر اصطلاحی آن شاهدبازی - که بی‌پروا در رباعیات خویش و بر سر کوی و برزن به تبلیغ آن می‌پرداخته است و جنبه‌های دیگر شخصیت او را در سایه قرار داده است، دانست.

این اثر به بررسی ویژگی‌های سبکی اشعار این شاعر می‌پردازد، علاوه بر این، جمال‌پرستی او که از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل طریقه‌ی اوست، در این تحقیق مورد توجه است. شاعران و عرفای فارسی زبان هر کدام بنابه طرز فکر و سلیقه‌ی خویش به نوعی از آداب، از نظر عرفان لب به سخن گشوده‌اند و همگی آن را برای تهذیب نفس و عبرت‌آموزی و تکامل فرد لازم دانسته و به همگان توصیه کرده‌اند که از انجام آداب و مقدمات آن غافل نباشند. و سعی بر آن است که نیم‌نگاهی به تأثیرات سلوک در ادبیات فارسی این عصر و خصوصا در رباعیات وی داشته باشیم. بنابراین از آن‌جا که اوحالدین مدت زیادی از عمر طولانی خود را در آسیای صغیر گذرانیده است و در جریان‌های فکری، سیاسی و فرهنگی این سرزمین نقش مؤثر داشته است، پژوهندگان کشور ترکیه نیز به زندگی و آثار او توجه بسیار نشان داده‌اند، ولی با این حال برخی از جنبه‌های زندگی و افکار او هنوز هم برای فارسی‌زبانان چندان شناخته شده نیست. تنها

اثری که از او به جای مانده رباعیات اوست که در کتابی تحت عنوان دیوان رباعیات گردآوری و به چاپ رسیده است.

اشعار به جای مانده از اوحدالدین کرمانی دفتری بزرگ از رباعیات است که بیشتر آن‌ها جنبه‌ی عرفانی دارند. رباعی یکی از قالب‌های شعری زبان فارسی است که در سبک عراقی رواج تام داشته و در بسیاری از دیوان‌های شعر فارسی نمونه‌های آن را می‌توان یافت. رباعیات سه شاعر این دوره در بیش از دیگر شعرا قابل ذکر است:

مولوی که رباعیات زیادی دارد، اگرچه رباعیات او از نظر موضوع و اهمیت هم‌تراز مثنوی و غزلیات او نیست، اما از نظر کمیت و طرح بعضی نکته‌های عرفانی و ثبت برخی حالات روحی او قابل توجه است.

رباعیات افضل‌الدین کاشانی معروف به باباافضل کاشانی است که اگر تعداد آن بسیار نیست، اما از نظر پرمغزی درخور اعتناست.

اوحدالدین کرمانی است که یکی از معروف‌ترین صوفیان جمال‌پرست است و رباعیات او بیشتر جنبه عرفانی دارد و بعضی از آن‌ها بیانگر شیوه‌ی تفکر خاص او نیز است. ازین‌رو پژوهش در ویژگی‌های سبکی – زبانی شاعر بر پایه طرز تفکر وی مورد بررسی است.

براین اساس در این پژوهش رباعیات اوحالدین با نگاهی سبک-شناسانه در سه سطح زبانی، بلاغی و فکری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. درباره اوحالدین و سبک شعری وی تحقیقات زیادی صورت نگرفته است و نسبت به سایر شاعران هم‌دوره خود کمتر مورد توجه تذکره‌نویسان و در عصر حاضر مورد توجه محققین بوده است. در کتاب دیوان رباعیات اوحالدین (گرد آوری ابو محبوب احمد) به شرح حال و زندگی او اشاراتی شده است،

به دلیل این که اوحالدین کرمانی از عرفا و رباعی‌سرایان بزرگ زبان فارسی است و پژوهشی درباره‌ی سبک ایشان انجام نگرفته است لازم دانستیم که در موضوع ویژگی‌های سبکی این شاعر تحقیق کنیم و شاید این تحقیقات بتواند راهگشای برخی از مسائل کمتر شناخته‌شده یا مبهم ادبی، عرفان اسلامی و ایرانی باشد.

فصل دوم: مبانی نظری

اوحدالدین کرمانی

اوحدالدین کرمانی یکی از شاعران رباعی‌گوی ایرانی است که تعدادی از رباعیات او در زمره‌ی زیباترین رباعیات فارسی جای دارد. این رباعیات را مریدان شیخ می‌نوشته‌اند و در حال حاضر چند مجموعه‌ی مستقل از رباعیات او موجود است.

«سنت شفاهی در نقل اشعار صوفیان، باعث شده که تعدادی از این رباعیات، با رباعیات دیگر شاعران از جمله خیام، مولوی، باباافضل کاشی، عطار و دیگران درهم بیامیزد و اصطلاحاً جزو رباعیات سرگردان قرار گیرد. رباعیات اوحدالدین کرمانی در ایران و ترکیه چندین بار به چاپ رسیده و یکی از استادان دانشگاه استانبول به نام محمد کانار آن‌ها را به زبان ترکی نیز ترجمه کرده است» (ریپکا، ۱۳۵۴: ۴۲).

باستانی پاریزی در مقدمه‌ای بر کتاب دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی می‌گوید: «آن چه برای مخلص می‌ماند دورنمای روزگار زندگی اوحدالدین

است، عصری که کرمان آشفته‌ترین وضع تاریخی خود را می‌گذراند، روزگاری که جوان جست‌وجوگر، ناچار توبره و خورجین برپشت چارپای مهاجرت نهاد و در آرزوی مقامی و مردی و مکانی، بیابان‌های کرمان را پشت سر گذاشت، تا تقدیر او را کجا کشاند. روزگاری که اوحدالدین از کرمان خارج شده، در واقع در تاریخ کرمان، باید آن را روزگار مهاجرت خواند؛ زیرا محیط و اوضاع شهر و ولایت آن چنان آشفته است که نمونه و مشابهی در تاریخ پرحادث کرمان، برای آن نمی‌توان یافت و آن اواسط قرن ششم هجری (اواخر قرن ۱۲ میلادی) و اندکی قبل از حمله‌ی مغول به ولایات ایران است. درواقع کرمان، پیش از آن که سایر ولایات ایران با حمله‌ی مغول روبه‌رو شوند، سالیانی به حدود پنجاه سال پیشتر، یک حمله مغول کوچک را پشت سر گذاشته بود، و اوحدالدین از آوارگان همین پنجاه سال ماست... (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۷).

نام او براساس معتبرترین اسناد، (حامد) بوده است که محی‌الدین عربی نیز از او به همین نام، (اوحدالدین حامد بن ابی الفخر) نام می‌برد (فتوحات مکّیه، بی‌تا، باب ۸: ۱۲۷)، ولیکن در آثار البلاد از او به‌عنوان (ابوحامد احمد) نام برده شده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۴۸). همین نام عینا به وسیله‌ی برخی معاصران نقل شده که بی‌شک مأخذ آنان همین کتاب بوده است. از جمله می‌توان از مجله‌ی یادگار نام برد (مجله یادگار، شماره ۹ و ۱۰، سال

چهارم: ۸۲) در هر حال باستانی پاریزی در تحقیقات خود در خصوص نام او چنین اظهار نظر می‌کند که: «تذکره‌هایی مانند آتشکده آذر و تذکره الشعراى محمد عبدالغنى خان (ص ۲۲)، مجمع الفصحا(ج ۲۳۶: ۱)، رياض العارفين هدايت(ص ۹۲) او را به نام (ابوحامد) ياد کرده‌اند. محى‌الدین عربی نام پدر او را (ابوالفخر) ذکر کرده است که به نظر می‌رسد لقب وی باشد. در شدالازار (ص ۳۱۰) و الذریعه (۹: ۲۲۸) همین نام ذکر شده که بدون شک به دلیل اعتبار فتوحات مکیه صحیح است» (باستانی پاریزی، ۴۱: ۱۳۸۰).

در مقدمه رباعیات وی آمده است: «شک نیست که او کرمانی است!» در مناقب (ص ۷) اصل او از جواشیر کرمان دانسته شده است، بعید نیست که در همان جا نیز متولد شده باشد. به‌طور کلی در مآخذ دیگر به جز مناقب که مطلب آن را ذکر کردیم، در این خصوص ذکرى به میان نیامده است» (همان: ۴۲).

با بررسی‌های به عمل آمده و مرقومه باستانی پاریزی، (اوحالدین) لقب اوست و غالب مأخذهای معتبر از فتوحات مکیه و مناقب به بعد همگی همین لقب را برای او ذکر کرده‌اند. البته بسیاری نیز اوحالدین را با (اوحدی) اشتباه و خلط کرده‌اند؛ برای مثال: تذکره‌ی روشن(ص ۹۲) و قاموس الاعلام (ج ۱۰۶۵: ۲) و رياض العارفين هدايت(ص ۴۷) و هدايت

العارفین (ج ۲۸: ۱) و آتشکده آذر لقب او را (اوحدی) ذکر کرده‌اند و به نظر می‌رسد که او را با (اوحدی مراغه‌ای) اشتباه گرفته باشند و همین اشتباه که در برخی کتب معاصر نیز نفوذ کرده و باعث خلط اشعار این دو شاعر شده است (همان: ۴۳).

تخلص شعری او (اوحد) است و خود نیز در رباعیات بسیاری آن را آورده است. مانند:

(اوحد) در دل می زنی اما دل کو عمری است که راه می‌روی منزل کو
(اوحدالدین، بی‌تا: ۱۳۵).

و

علّت ز احد به اوحد آمد حرفی علت بگذار کاینک (اوحد) احد است
(همان)

همچنین

با دیده درآی و صنع ربّانی بین و آسایش شیخ (اوحد) کرمانی بین
(همان، ۲۶۰).

تخلص او را بسیاری از محققان (اوحدی) دانسته‌اند. از جمله: محمد عبدالغنی خان فرح آبادی در کتاب تذکره الشعراء (ص ۲۲) و ... و لیکن با توجه به رباعیاتش مسلماً صحیح نیست (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۳).

تاریخ ولادت او در هیچ مأخذی ذکر نگردیده و در تاریخ وفات او هم اختلاف است.

تاریخ او به وسیله‌ی هدایه‌العارفین مطرح شده که می‌گوید: «اوحالدین الکرمانی ابوحامد الشاعر المتوفی سنه ۵۳۴ اربع و ثلاثین و خمسہ ماه» (هدایه‌العارفین، ج ۱، ۱۹۵۱، م: ۲۲۸). تاریخ ۵۳۶ نیز به وسیله مجالس العشاق و ریاض العارفین و آتشکده آذر و مجمع الفصحا مطرح شده و ظاهراً مأخذ اصلی این‌ها همان مجالس العشاق بوده است (طیبی، ۱۳۱۴ ق: ۷۵). تاریخ ۵۶۲ در قاموس الاعلام آمده است. تاریخ ۶۳۰ نیز مربوط به ریاض العارفین لکهنوی است که مأخذ اصلی آن شناخته نشد (رای لکهنوی، ۱۹۷۶ م، ج ۱: ۱۹۸). تاریخ ۶۳۴ را خزینه الاصفیاء بدین صورت بیان کرده: وفات شیخ در سال ششصد و سی و پنج به اتفاق اهل اخبار است و بعضی ششصد و سی و چهار نیز گفته‌اند:

چون سفر کرد از جهان فنا در جهان پادشاه کرمانی

(متقی پاک بین) بگو سالش هم بگو (پادشاه کرمانی)

(لاهوری، ۱۳۱۲: ۲/۲۶۶)

با توجه به آثار البلاد و مجمل فصیحی و نسخه خطی لالا اسماعیل محلّ دفن او بغداد است که در آن نسخه محلّ آن جا را (شونیزیّه) نامیده است و به نظر صحیح نیز می‌رسد؛ حداقل این که به طور حتم محلّ دفن او بغداد است. صاحب تذکره میخانه، قبر او را در (صالحیه دمشق) می‌داند و (... کتاب قصر عارفان گوید: قبر او (فخرالدین عراقی) در صالحای دمشق قفای مرقد با نور و صفای شیخ محی الدین بن العربی واقع، و قبر کبیر- الدین ملتانی فرزندش در جنب او، و همان جا قبر شیخ اوحالدین کرمانی است. که این گفته صحیح نیست، زیرا اوحالدین پس از انتصاب به شیخ الشیوخی بغداد دیگر سفری نداشت و به گفته‌ی مؤلف مناقب و کتاب نسخه اساس ما که نامه یا موعظه اوحالدین به مستنصر خلیفه را نقل کرده است و مطابق با مناقب و برخی تذکره‌های دیگر است، خلیفه المستنصر بالله در هنگام فوت اوحالدین در کنار بستر او بوده و اوحالدین آن موعظه را برایش گفته است؛ لذا باید پذیرفت که وفات او در بغداد بوده است (همان: ۴۷-۴۶).

باستانی پاریزی در مورد ریاضت‌ها و خلق و خوی اوحالدین کرمانی چنین آورده است: «اوحالدین در مدرسه‌ی (حکاکیه) تصمیم گرفت که همچون صوفیان به ریاضت و خودسازی بپردازد و صفای باطنی به دست

آورد. بدین منظور خواست پای پیاده به حج برود و لیکن چون عادت به سختی‌ها نداشت در آغاز به تمرین پرداخت. به عبادت‌ها و روزه‌های طولانی دست زد و برهنه پا به کوچه‌های بغداد می‌گشت تا با رکن الدّین سجاسی آشنا شد، آن‌گاه به خدمت او و نیز کارهای پست و سخت پرداخت و به خدمت شهاب الدّین برادر رکن الدّین درآمد که این مردی تندخو و خشن بود و کسی تاب تحمّل او را نداشت، و لیکن اوحالدّین خدمت خود را نزد او به پایان برد. وی تا سال ۶۳۲ به مسافرت‌های طولانی پرداخت و هفتاد و دو چله نشینی کرد، چنان‌که خود می‌گوید:

(اوحّد) در دل می‌زنی، اما دل کو؟ عمری است که راه می‌روی، منزل کو؟
تا چندزنی لاف ز زهد و طامات هفتاد و دو چله داشتی، حاصل کو؟
(اوحالدّین، بی‌تا: ۱۳۹).

اوحالدّین به گفته‌ی خودش طبعی حسّاس داشته است و از برخی حکایات مناقب و مجادلات او برمی‌آید که ظاهراً در آغاز کار تندخو نیز بوده و کله شقی نیز گاهی از او سر می‌زده است. ولیکن روی هم رفته از حسن خلق برخوردار بوده است، خود نیز می‌گوید:

ای دوست! من از هیچ مشوّش گِردم وز نیمهٔ نیم ذرهٔ دلخوش گِردم
از آب لطیف‌تر مزاجی دارم دریاب مرا و گر نه آتش گِردم

(همان: ۱۵۹)

از مهم‌ترین و عالی‌ترین خصوصیات اخلاقی وی سعه‌ی صدر اوست که باعث می‌شد هر شیوه‌ای را به گونه‌ای بنگرد و با مخالفان به مدارا و مهربانی رفتار کند، اگر چه به او تهمت می‌بستند و حتی گاهی آزارش می‌دادند، خود نیز در چند رباعی این موضوع را ذکر می‌کند، مانند:

این‌ها که ز اسرار قدر بی‌خبرند بی‌هیچ بهانه دشمن یکدگرند
ما با همه شیوه‌ای بسازیم و لیک چه سود که جمله خلق کوتاه نظرند
(همان)

در این باره ماجرای تکفیر کردن شهاب الدّین سهروردی و پاسخ اوحدالدّین بهترین گواه بر خلق و خوی اوحدالدّین بوده که شهاب الدّین حسن خلق وی را تحسین کرده بود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۰: ۷۰).

باستانی‌پاریزی در مورد اعتقاد و روش اوحدالدّین چنین بیان می‌دارد که: «او فقیه شافعی بوده و از رباعیات او نیز پیداست که ظواهر شرع را کاملاً رعایت کرده است، اما طریقه‌ی او در تصوّف مبنی بر ستایش زیبایی و مظاهر آن بود و خود این روش را این‌گونه بیان می‌کند:

جان طفلِ ره است و شاهی دایه‌ی اوست شاهدبازی همیشه سرمایه‌ی اوست

این ورت زیبا که توش می‌بینی آن شاهد نیست لیکن این سایه‌ی اوست
(اوحدالدین، بی‌تا، ۱۶۵).

و دلیل این اندیشه را بدین صورت بیان می‌دارد:

از مادر معنی چو نـزاید معنی ناچار به صورتی بزاید معنی
چون بی‌صورت دید نشاید معنی صورت باید تا بنماید معنی
(همان: ۷۱-۷۲).

وضعیت سیاسی دوران اوحدالدین کرمانی

از نیمه قرن پنجم به دنبال حاکمیت سیاسی سلاجقه بر کرمان این ولایت در مقاطع مختلف دچار دگرگونی و تحول بوده است. در واقع مرگ طغرل بن محمد (۵۶۵-۵۵۱) سر آغاز انحطاط سلاجقه محسوب می‌شود. رقابت‌های مخرب شاهزادگان بر سر قدرت، دخالت اتابکان و بعضاً مورد بازیچه قرار گرفتن شاهزادگان توسط آن‌ها و جناح بندی‌های سیاسی، توسل شاهزادگان به حکام ایالات هم‌جوار برای از میان برداشتن رقیبان و دخالت این حکام بر اوضاع داخلی کرمان، عوامل مؤثری بودند که دولت سلاجقه کرمان را به سرمنزل سقوط کشانید. در این اوضاع نابسامان، شهرهای کرمان به‌ویژه بردسیر از نظر اقتصادی آن‌چنان در وضعیت بحران‌زده قرار گرفت که مردم دچار فقر و گرسنگی و فاقه شدند، چراکه

بروز این حوادث توان ایستادگی را از مردم کرمان ربود و منجر به مهاجرت اقشار گسترده‌ای همانند بزرگان، تجار، صنعتگران و حتی مردم عادی در مقاطع مختلف گردید (بناپور، ۱۳۷۵: ۶۰).

البته این اوضاع نابسامان فقط منحصر به مسأله مذکور نبود، بلکه با ورود غزان به داخل مرزهای کرمان و کسب اولین پیروزی (۵۷۵) در نبرد با سلاجقه کرمان، به تدریج حاکمیت خود را بر داخل مرزهای این ولایت توسعه دادند. آن‌ها در مقاطع زمانی مختلف، شهرهای کرمان را درنوردیده منجر بر فقر و قتل و غارت انبوه عظیمی از مردم شدند. درواقع این بار نیز طیف وسیعی از طبقات مختلف مجبور به فرار گشتند و شیخ اوحالدین کرمانی از این مهاجرین بود که در این مقطع تاریخی اقدام به فرار از بردسیر نمود، لذا وی بعد از ترک موطن خود کرمان در آغاز به بغداد مهاجرت کرد و در آن‌جا پس از تحصیل در زمینه فقه و نایل شده به مقام معیدی به دلیل عدم اقتناع روحی از وضعیت موجود قدم در مسیر تصوف نهاد. در مورد وی مهم‌ترین منبعی که توسط یکی از مریدان نسل دوم او تألیف شده است کتاب مناقب است که مؤلف او را فرزند تورانشاه دوم معرفی کرده است. در مورد مهاجرت وی از کرمان هر چند این منبع به‌طور ضمنی به هجوم غزها به‌عنوان دلیل مهاجرت اشاره می‌کند، ولی برخی منابع و بعضاً پژوهشگران نیز به دلیل برخی بی‌دقتی‌ها از یک سو وی را

منتسب به خاندان سلجوقی دانسته‌اند، از سوی دیگر مهاجرت وی را به نوعی در ارتباط با انتساب او به خاندان ترک توجیه و تفسیر کرده‌اند (همان، ۶۳).

درواقع حیات و افکار اوحدالدین کرمانی از منظر مختلفی توسط پژوهشگران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. بدیع‌الزمان فروزانفر ضمن تصحیح کتاب مناقب اوحدالدین در بخش مقدمه و در چارچوب همان اثر به نقد و بررسی این صوفی شاعر پرداخته است. محقق آلمانی، برند مانوئل ویشر، ضمن تصحیح و گردآوری رباعیات این شاعر بزرگ با عنوان شاهد دل، در قالب دو مقاله به تشریح مختصر ماهیت رباعیات اوحدالدین اقدام نموده است. محمد وفائی در قالب کتابی جامع به نقد و بررسی زندگانی وی در چارچوب مناقب نامه پرداخته است (همان، ۶۷).

محمد ابراهیم باستانی پاریزی نیز در مقدمه‌ی دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی به‌طور اختصار به تبیین و تشریح زندگی اوحدالدین اقدام نموده است. محمد کانار، استاد ادبیات فارسی دانشگاه استانبول، ضمن چاپ و ترجمه دیوان اشعار اوحدالدین، در مقدمه آن افکار و اندیشه‌های این شاعر صوفی مشرب را به اختصار مورد بررسی قرار داده است. میکائیل بایرام دیگر محقق ترک، در مقدمه کتاب ترجمه مناتب‌نامه اوحدالدین و نیز در اثر جداگانه‌ای با عنوان شیخ اوحدالدین حامد الکرمانی

و حرکت اوحديه، ابعاد مختلف حیات اوحالدین را تبیین نموده است. از سوی دیگر لوید ریدگوین، استاد دانشگاه گلاسگو، در قالب مقاله‌ای، تفکرات شاهد بازی وی را به‌طور خاص مورد پژوهش قرار داده است. علاوه بر این سیدعلی میرافضلی دیگر پژوهشگر در مقاله‌ای تحت عنوان منابع رباعیات اوحالدین کرمانی منابع اشعار این شاعر صوفی را فهرست نموده است (همان، ۶۵).

نگاه کلی به بحران سیاسی - اجتماعی کرمان

با توجه به این که خروج شیخ اوحالدین کرمانی با اوضاع سیاسی - اجتماعی کرمان رابطه مستقیم دارد، از این رو لازم دانسته می‌شود که مسأله‌ی مذکور به‌طور مختصر در نیمه دوم قرن ششم مورد بررسی قرار گیرد. با آغاز شکل‌گیری حکومت سلاجقه کرمان، آن‌ها حدود ۱۴۰ سال (۴۴۲-۵۸۲) بر این ولایت، عمان، هرمز، مکران، بخش‌هایی از سیستان، خراسان و در مقطعی از تاریخ بر فارس و یزد حکمرانی کردند. اما کرمان شهری بود که مورد توجه حاکمان مختلف قرار داشت و هر کسی سعی در به دست آوردن و حکومت بر آن داشت. با دخالت نیروهای خارجی صحنه کرمان تبدیل به مرکز تاخت و تاز لشکریان بیگانه شده بود که حاصلی جز خرابی ویرانی، قحطی و کشت و کشتار برای مردم این ایالت نداشت.

حمایت توانشاه توسط اتابک زندگی (اتابک فارس) برای غالب شدن بر بردسیر، حمایت حکومت خراسان از بهرامشاه، جلب حمایت اتابک ایلدگز توسط تورانشاه و مدد خواستن ملک ارسلان از اتابک ایلدگز در عراق نمونه‌های بارز این نوع دخالت‌ها بود.

در این کشمکش‌ها و رقابت‌ها، موطن اصلی اوحدالدین، بردسیر، در چندین نوبت تحت محاصره و تعرض نیروهای مهاجم و رقیب واقع شد و مالیات‌های سنگینی بر مردم تحمیل گشت. البته صحنه درگیری و جنگ فقط منحصر به بردسیر نبود، بلکه سایر شهرهای کرمان از جمله تختگاه دم کرمان، جیرفت، نیز مورد تعرض رقیبان و نیروهای متخاصم قرار گرفت (بناپور، ۱۳۷۵: ۷۵).

مصادف با تسلط بهرامشاه بر بردسیر که طیف بسیار بزرگی از جامعه به دلیل بحران‌های سیاسی-اجتماعی و به تبع آن اقتصادی، شروع به ترک دیار خود نمودند، البته در این تاخت و تازها تجار و اصناف نیز مصون نماندند. برای نمونه یکی از غلامان ملک ارسلان به نام ایبک دراز، ضمن پشت کردن به وی و پیوستن به جرگه بهرامشاه با جلب رضایت او به سوی بردسیر لشکرکشی نمود. در این تاخت و تاز، ربض بردسیر و کاروانسراهایی که متعلق به تجار خارجی بود به همراه منازل بزرگان و متمولین مورد تاراج واقع شد. در نتیجه با این اقدام مجدداً رعیت دچار صدمات فراوان

شد و تجاز نیز به سر حد افلاس کشیده شدند. نمونه دیگری از این کشمکش‌های سیاسی بین شاهزادگان که منجر به بحران‌های اجتماعی - اقتصادی و به تبع آن فرار طیف وسیعی از بزرگان شد، نبرد راین بود که بین ملک ارسلان و بهرامشاه رخ داد. این نبرد هرچند به مغلوبیت بهرامشاه منتهی شد، ولی به دلیل ابلاغ خبر ناصحیح مبنی بر مغلوبیت ملک ارسلان، منجر به فرار اکثریت معارف و طرفداران ملک ارسلان به سرحد فارس و عراق شد که نهایت با رجعت ملک ارسلان به بردسیر اوضاع دوباره آرام گشت (همان، ۷۷).

مؤلف تاریخ افضل یک مورد از این حادثه را که مقارن ۱۴ سالگی اوحدالدین بود چنین تصیف می‌کند: «و ترکان گرسنه و بینوا، چون تازیکان را دیدند در خیش‌خانه عیش خزیده و دراعه وقار برکشیده و شنیدند مالی و منالی دارند و به ترکان نمی‌دهند، روزی در خدمت اتابک گفتند در جیرفت مالش ترکان داریم، این‌جا نوبت تازیکانست! و اتابک برین سخن انکاری ننمود و ترکان سکوت او را غایت رضا پنداشتند و روز سه شنبه سیزدهم ماه تیر سنه ۵۷۵ تورانشاه به صحرا دشت خیمه بیرون شد و اکثر تازیکان در خدمت ترکان خود حمله کردند و در پیش ملک و اتابک وزیر نصیرالدین ابوالقاسم و ظهیرالدین افزون و شهاب‌الدین کیا محمدبن‌المفرح و خواجه علی خطیب و سابق‌الدین زاوه‌ای و فخرالاسلام و

شرف کوبنانی را که ارکان مملکت و اعضا ملت و انصار دولت بودند در تیغ کشیدن و پاره‌پاره کردند» (همان، ۷۸).

در این حوادث نامطلوب و به هم ریخته اوحدالدین ۱۵ ساله بود و یک سال پس از آن تاریخ بود که وی مجبور به ترک کرمان شد. از این به‌جز بحران‌های داخلی که ذکر شد، این حادثه و حوادث یک سال بعد، عامل مؤثری در مهاجرت اجباری وی بود. درواقع همان‌گونه که دیده می‌شود در این تاریخ نیز همانند دوره‌های قبل موج مهاجرت آغاز گشت و اقشار مختلفی از جامعه مجبور به فرار از بردسیر شدند. شیخ اوحدالدین کرمانی نمونه‌ای از این مهاجرین است که در مقطع، در سن ۱۶ سالگی به دلیل وخامت اوضاع به‌طور اجباری کرمان را به بغداد ترک کرد. البته به‌جز مورد این حادثه مهاجرت این‌گونه اشاره می‌شود: «سپاهی و تازیک کرمان همه درین فتنه هلاک شدند یا جلای وطن کرد و منازل ربض بردسیر و سرای-های دشت که یک شبراز آن بیک مثقال تبر خریدندی؛ چنان شد که بوم از بیم و حدت از آن خرابه‌ها می‌گریزد و جغد از وحشت آن اطلال می-پرهیزد» (بنایور، ۱۳۷۵: ۹۲).

رباعی

به جهت آن که بحث درباره‌ی رباعیات اوحدالدین کرمانی است، بنابراین لازم است که درباره‌ی رباعی هم اطلاعاتی ارائه دهیم.